

مقایسه اوضاع ادبی عصر غزنویان با دوره صفویان

زهرا عامری^۱

فاطمه حاجی رحیمی^۲

چکیده

با روی کار آمدن غزنویان، نخستین شاهان غزنوی به دلایل سیاسی و اقتصادی ابتدا مجال چندانی برای توجه به شعر و ادب نداشتند اما، از فرمانروایی محمود، در پی لشکرکشی‌های وی به هندوستان، به شیوه خلفای بغداد دربار با عظمت و پرشکوهی بنا کردند و برای تبلیغ و نام‌آوری به جلب و تشویق شاعران و دانشمندان پرداختند. پس از چند قرن، با روی کار آمدن حکومت صفوی و رسمی شدن مذهب شیعه، شاهان صفوی جز شعرهای مذهبی به دیگر انواع شعر درباری، عرفانی و عاشقانه بی‌توجهی کردند و این سبب شد که شعر دیگر در انحصار طبقه خاصی نباشد و اصناف گوناگون مردم به شعر روی آوردند. نظم پارسی از زمان صفویه به بعد رو به تنزل رفت. پژوهش حاضر که به روش کتابخانه‌ای و برپایه تحلیلی- تطبیقی صورت گرفته است اوضاع ادبی در عصر غزنویان و صفویان را مورد مقایسه قرار داده است. نگارندگان در این تحقیق به این نتیجه رسیده‌اند که شعر و ادب فارسی در عصر غزنویان در سنجش با دوره صفویه، شعری با صلابت و دارای شکوه و شاد و پر نشاط است و روحیه تساهل و خوش‌باشی را تبلیغ می‌کند. شعری واقع‌گراست و اوضاع دربارها را منعکس می‌کند. قالب شعری مسلط در عصر غزنویان، قصیده و در عصر صفویه، غزل است. بدان سبب که در دربار سلاطین صفوی توجه چندانی به زبان نمی‌شد، القاب و عناوین و حتی محاورات هم غالباً به زبان ترکی بود. در هر حال وجود این شرایط و قوت گرفتن علما و فقها و عدم اعتناء به شعرا سبب شد که شعر بی‌بها گردد و اکثر مستعدان زمانه به فقه و علم روی آورند و شاعری نزد عامه رواج بیشتری یابد.

واژگان کلیدی: اوضاع ادبی، غزنویان، صفویان، تاریخ ادبیات.

^۱ دانشجوی کارشناسی ادبیات فارسی، گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه المصطفی، قم، ایران.

^۲ استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه المصطفی، قم، ایران.

عصر غزنوی در ادبیات پارسی به لحاظ رونق شعر مدحی و درباری نقطه عطفی به شمار می‌رود. مجموعه شعر مدحی این دوره که حاصل ذوق ادبی شاعران بسیاری است، بیانگر جهانی‌بینی‌ها و اندیشه‌های فلسفی و فکری آنها است. «خاندان غزنویان که از اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم در قسمت‌های شمالی و شمال شرقی و به خصوص در خراسان بزرگ تشکیل حکومت دادند، غزنین را به عنوان مقر فرمانروایی خود برگزیدند و از این طریق به شهرت جهانی دست یافتند. این دودمان با رسیدن به حکومت، وراثت تمدن و فرهنگ با سابقه و درخشانی شدند که در این سرزمین باستانی بر اساس رسوم و سنت‌های اسلامی و ایرانی وجود داشت. سلاطین غزنوی نیز از آنجایی که در قلمروی ایران و تحت حکومت سامانیان پرورش یافته بودند، شدیداً تحت تأثیر فرهنگ ایرانی و اسلامی قرار گرفتند» (صفا، ۱۳۸۵: ۱۱۲).

از آغاز قرن دهم تا میانه قرن دوازدهم «این دوره ممتد که از جهت سیاسی و مدنی و اقتصادی و هنری یکی از ادوار بسیار مهم تاریخ ایرانست از حیث علم و ادب چنانکه باید مهم نیست. ادبیات فارسی در عهد صفویان از بعضی جهات در مرحله‌ای از ترقی و از پاره‌یی جهات در انحطاطی عجیب سیر می‌کرد و بر روی هم نقاط ضعف آن بیشتر بود» (صفا، ۱۳۸۵، ج ۳: ۸۹). «با روی کار آمدن حکومت صفوی و رسمی شدن مذهب شیعه، شاهان صفوی جز شعرهای مذهبی به دیگر انواع شعر درباری، عرفانی و عاشقانه بی‌توجهی کردند و این باعث شد که شعر دیگر در انحصار طبقه خاصی نباشد و اصناف گوناگون مردم به شعر روی آوردند» (شمیسا، ۱۳۷۵: ۷۹۲). سخنوران عهد صفوی در بیان افکار و خیالات خود بی‌نهایت به دقت و باریک اندیشی متوجه بودند، نظر اصلی آنان در شاعری بیان مضامین دقیق و تازه و ابتکار در ایجاد آنها بود و هر چه بر مقدار این مضامین و باریکی و دقت آنها در آثار شاعری افزوده می‌شد اهمیت و مقام او نیز در آن دوره بیشتر بود و به ویژه در هندوستان و در دربار عثمانی بدین باریک اندیشی و خیال پردازی با دیده اعجاب و تحسین بیشتری می‌نگریستند و معمولاً دیوان اینگونه شاعران و از آن جمله صائب تبریزی به رسم تحفه و هدیه به درباهای عثمانی و گورگانی فرستاده می‌شد.

پژوهش حاضر به روش کتابخانه‌ای و برپایه تحلیلی-تطبیقی صورت گرفته است. هدف نویسندگان از انجام این تحقیق تحلیل و بررسی اوضاع ادبی خاندان غزنویان و مقایسه آن با دوره فرمانروایی صفویان بر سرزمین ایران است.

۱-۱. پیشینه تحقیق

تاکنون هیچ مقاله و کتابی به بررسی و مقایسه اوضاع ادبی در قرون پنجم و دهم هجری نپرداخته است و تحقیق حاضر از این حیث برای نخستین بار است که تحقق می‌یابد.

۲. مبانی نظری پژوهش

۲-۱. آشنایی با خاندان غزنوی

غزنویان غلامان ترکی بودند که از آسیا آورده شده بودند و در دربار سامانیان رشد کردند و به دلیل اینکه شهر غزنه را مرکز خود قرار دادند، به غزنویان مشهور شدند. دولت غزنوی معروف به دولت آل ناصر یا دولت آل ناصرالدین، یک دولت فارسی زبان نظامی اسلامی بود. این دولت خاستگاه نژادی و پایگاه ملی خواست نداشت، اما در مدت اعتلاء - از اواسط قرن چهارم تا اواسط قرن پنجم هجری - غالباً به عنوان مروج و ناشر اسلام مورد توجه و تایید خلافت بغداد بود. پس از مرگ سلطان مسعود قلمرو آنان به غزنه و هند محدود شد. «پایتخت دولت غزنوی شهر غزنین بود که در عهد امارت سلطان محمود تبدیل به شهر پرشکوه و با عظمتی شد و محمود برای توسعه و آبادی آن ولایت کوشش کرد و آن را به یک مرکز فرهنگی در شرق عالم اسلامی تبدیل کرد. این شهر در این دوره هزار مدرسه داشت و خود محمود مدرسه ای در آن ساخت که دارای کتابخانه عظیمی بود» (باسورث، ۱۳۷۲: ۱۳۱). فتح هند توسط محمود غزنوی در شرق موجب گسترش زبان فارسی در هند و فتح عراق عجم در غرب موجب تلاقی دو حوزه فرهنگی خراسان و عراق شد. حمایت سلاطین غزنوی از شعر و ثروت سرشاری که از هند به دست آورده بودند و در ازای مدح به شاعران می دادند، موجب رشد شعر فارسی و شکوفایی آن شد» (همان: ۱۳۸).

در دوران کوتاه اما نسبتاً باشکوه و پرآوازه دولت غزنویان، قلمروی آنها در ایران شامل خراسان، سیستان، گرگان، ری، اصفهان و در خارج از ایران شامل افغانستان امروزی با بخشی از نواحی شمال غربی هند می باشد.

«دربار غزنویان در دوره اول حکومت آنان، محشون به وجود شاعرانی بزرگ بود. زیرا دوره آنان از وجود کسانی برخوردار بود که در اواخر عهد سامانی تربیت شده و در آغاز قرن پنجم شهرت یافته بودند مانند فردوسی و عنصری و فرخی سیستانی (صفاء، ۱۳۸۵، ج ۱: ۱۹۱). «دوره دوم حکومت غزنویان از لحاظ اشاعه زبان و ادب فارسی دارای اهمیت بیشتری است، زیرا اولاً ادامه حکومت آنها در نواحی شمالی هند سبب شد که زبان و ادب فارسی در آن نواحی بیشتر ریشه کند و رواج یابد و از سوی دیگر برخی از پادشاهان این دوره نظیر سلطان ابراهیم و بهرامشاه نسبت به شعرا و فضلا علاقه بسیاری ابراز می داشتند و شاعران بزرگی همچون مسعود سعد سلمان، عثمان مختاری، سیدحسن غزنوی، سنایی غزنوی، ابوالفرج رونی و دیگران در دربار ایشان رفت و آمد داشتند و این پادشاهان را مدح گفته اند» (ریپکا، ۱۳۷۰: ۲۶۸). نثر فارسی در این دوره به تدریج از حالت ساده قدیم بیرون رفت و اندک اندک به نثر متکلف پیچیده که از لغات عربی نیز استفاده می کرد، تبدیل گردید.

در دوره غزنوی فردوسی، عنصری بلخی، عسجدی، فرخی سیستانی و بهرامی سرخسی و منوچهری عنصری غضائری رازی شعر پارسی سبک خراسانی را به کمال رسانیدند و ابو نصر مشکان نویسنده مکتوبات درباری سبکی بدیع در نثر پدید آورد.

نکته جالب و درخور توجه این است که برخلاف این دوره، در عصر سامانیان با وجود خیل گسترده شاعران و نویسندگان بلندپایه‌ای همچون رودکی، دقیقی و بلعمی، در آن روزگار مداحی پیشینه آنان نبوده است، زیرا ترغیب و تشویق خاندان سامانی به نشر دانش و فرهنگ و توسعه مراکز علمی و حرمت نهادن به دانشمندان، در راستای اغراض شخصی یا مقطعی صورت نمیگرفت (هروی، ۱۳۸۰: ۵۶). اما آنچه مسلم است پادشاهان غزنوی در مقایسه با پادشاهان پس از خود یعنی سلاطین سلجوقی، اشخاصی آگاه‌تر و به اداره امور آشنا بودند، چنانچه سلطان محمود غزنوی- مقتدر ترین پادشاه غزنویان- خود درس خوانده بود و به زبان فارسی مینوشته است (بیهقی، ۱۳۷۰: ۱۲۳).

۲-۲. آشنایی با خاندان صفوی

از آغاز قرن دهم تا میانه قرن دوازدهم این دوره ممتد که از جهت سیاسی و مدنی و اقتصادی و هنری یکی از ادوار بسیار مهم تاریخ ایرانست از حیث علم و ادب چنانکه باید مهم نیست. با تأسیس سلسله صفویه توسط شاه اسماعیل در سال ۹۰۶ ه.ق و به دنبال آن رسمی شدن تشیع در ایران اقداماتی در جهت اشاعه این مذهب صورت گرفت که از مهمترین آنها دعوت از علمای شیعه جبل عامل به ایران بود که پیامدهای بسیاری از جمله رواج عربی‌گرایی در نظم و نثر و پیروی از ویژگی‌های نحوی زبان عربی داشت. از سوی دیگر فشارهای مذهبی صفویان سبب مهاجرت بسیاری از اندیشمندان و ادیبان ایرانی به هند و در پی آن نشر و گسترش آثاری توسط آنان و خصوصاً شکل‌گیری ترجمه‌های ارزشمندی در آن سرزمین گشت. در همان زمان در داخل ایران، نثر فارسی و به طور کلی ادبیات به دست عامه مردم افتاد که سواد ادبی چندانی نداشتند و مضامین و موضوعات و زبان خاص طبقه خود را وارد نثر نمودند، در حالی که در مقابل آن نثر آراسته و متکلف درباری که یادگار دوران قبل (تیموریان) بود همچنان به حیات خود ادامه می‌داد و مخاطبان خاص خود را داشت. زبان فارسی در این دوره مانند دوره تیموری در طریق انحطاط بود. در اوایل این دوره لهجه آذری که از لهجات قدیم ایرانست در آذربایجان از میان رفت و جز در برخی از نقاط باقی نماند. علت این امر تمادی سکونت ترکان و تسلط امراء و بعضی از قبایل ترک و مغول در آن ناحیه از قرن ششم به بعد بوده است، و در نتیجه این امر در اواخر قرن نهم در بسیاری از مراکز عمده آذربایجان تکلم به زبان ترکی معمول و متداول شده بود لیکن در آغاز دوره صفوی بنابر آنچه از پاره‌یی از شواهد و مدارک بر می‌آید تکلم به ترکی عمومیت کامل نداشت.

علاقه و توجه سلاطین صفوی به زبان ترکی سبب شد تا در این دوره غالب اصطلاحات دیوانی و درباری و نظامی به زبان ترکی تألیف شود و در میان رجال دولت تکلم به ترکی رواج داشت و حتی سر سلسله صفوی، شاه اسمعیل، که شاعری متوسط بوده دیوان ترکی دارد و «خطائی» تخلص می‌کرد.

در شعر دوره صفوی مرثیه سرایی و مدح دین بسیار معمول بود و این امر نتیجه طبیعی سیاست مذهبی پادشاهان صفوی است. این سلسله از آغاز تسلط خود بر ایران به شدت و با سختگیری بی‌سابقه‌ای شروع به ترویج در ایران کردند و در این راه از هیچ گونه مجاهدت سیاسی و نظامی و علمی و ادبی هم خودداری نکردند چنان که در نتیجه همین توجه، علوم دینی

و به ویژه کلام و فقه و حدیث شیعه در دوره آنان توسعه فراوان یافت و علمای بزرگی در این ابواب ظهور کردند. آشکار است که این سیاست دینی در افکار گویندگان عهد و در شعر فارسی نیز بی اثر نبود و ترویج و تشویق پادشاهان از مرثیه سازی و مرثیه سازان یا کسانی که به ذکر مناقب آل علی^(ع) مبادرت می کردند، بر درجه رواج این نوع شعر می افزود.

۲-۳. اوضاع شعر و ادب در عصر غزنویان

با روی کار آمدن غزنویان، نخستین شاهان غزنوی به دلایل سیاسی و اقتصادی ابتدا مجال چندانی برای توجه به شعر و ادب نداشتند اما، از پادشاهی محمود، در پی لشکرکشی های وی به هندوستان، به شیوه خلفای بغداد دربار با عظمت و پرشکوهی بر هم زدند و برای تبلیغ و نام آوری به جلب و تشویق شاعران و دانشمندان پرداختند. عنصری، فرخی سیستانی، منوچهری و ناصر خسرو از شاعران معروف این دوره اند. برخی ویژگی های شعر این دوره عبارت است از:

« کلام سخنوران فخیم و استوار و تا اندازه ای پخته می شود. در سنجش با دوره قبل واژگان عربی بیشتر شده و از میزان واژه های مهجور فارسی کاسته می شود. قصیده ها اغلب با تعزل آغاز می شوند و معشوق ترک در تصویرها و مضمون ها پیدا می شود. تشبیهات برعکس دوره پیشین، کوتاه و موجز می گردد و از تشبیهات دوره سامانی و شعر عرب تأثیر می گرفتند. کاربرد استعاره در سنجش با دوره قبل زیاد می شود و اشاره به معارف اسلامی رو به افزایش می نهد (انوشه، ۱۳۷۶: ۷۹۳).

۲-۳-۱. مختصات سبک شعر در عصر غزنویان

۲-۳-۱-۱. مختصات زبانی

زبان فارسی در این دوره زبان مادری گویندگان است؛ یعنی گویندگان این دوره برخلاف دوره های بعد زبان فارسی را از روی آثار ادبی پیش از خود نمی آموختند؛ از این رو زبان ایشان طبیعی و ساده و روان است و در آن تعقید و ابهام نیست. شعر این دوره مشتمل بر مجموعه ای از لغات است که بسامد آن در دوره های بعد کم می شود و یا یک سره از بین می رود.

۲-۳-۱-۲. مختصات فکری

«شعر این دوره شعری شاد و پر نشاط است و روحیه تساهل و خوش باشی را تبلیغ می کند و از محیط های اشرافی و گردش و تفریح سخن می گوید. شعری واقع گراست و اوضاع دربارها را منعکس می کند. شاعران در این دوره با معارف پیش از اسلام آشنا هستند و از این رو تلمیح به اسم قهرمانان و شاهانی چون نوشیروان به چشم می خورد. در اشعار شاعران، معشوق مقام والایی ندارد و حتی گاهی مقام او پست است و از این رو همیشه صحبت از وصال است نه فراق. روح حماسی بر شعر حاکم است و فضای شعر، تعلیم و اندرز است. صحبت از اختیار و اراده انسان است و جبرگرایی هنوز بر شعر سایه نیفکنده است» (۱).

جنبه‌های عقلانی و تعادل بر جنبه‌های احساسی و اغراق چیره است، مثلاً مدح و هجو متعادل است و غلو به صورت دوره‌های بعد دیده نمی‌شود. اشاره به معارف اسلامی و حدیث و قرآن در آن کم است و آنچه هست عمیق نیست. اشعار این دوره از پند و اندرز خالی نیست؛ ولی این پندها بیشتر جنبه علمی و ساده دارند.

۲-۳-۱. مختصات ادبی

قالب شعری مسلط، قصیده است. قصاید کامل با تشبیت و مدح و شریطه و دعای تأیید از زمان رودکی مرسوم است. غزل به معنای مصطلح خیلی کم است اما رباعی و مثنوی رایج است. استفاده از بدیع و بیان به صورت طبیعی و معتدل است. «ترجمان‌البلاغه» نخستین کتاب فارسی در صناعات ادبی در قرن پنجم تألیف شده که نمونه‌ای کامل از این امر است. «صنایع بدیعی در این دوره بیشتر لفظی است؛ از قبیل موازنه و اشتقاق و ردالصدر الی العجز و لفونشر و انواع سجع و تجنیس و از صنایع معنوی شاعران بیشتر به موارد ساده‌ای چون تضاد و مراعات النظیر توجه دارند. بی پیرایگی، یعنی خالی بودن از صنایع بدیعی همراه با سادگی لغات و روانی ترکیب‌ها مهم‌ترین مشخصه شعری این دوره است به طوری که می‌توان به سبک شعر خراسانی سبک ساده گفت» (شمیسا، ۱۳۷۵: ۶۶).

۲-۴. اوضاع شعر و ادب در عصر صفویان

نظم پارسی از زمان صفویه به بعد رو به تنزل رفت. سبک نظمی معروف عصر صفوی سبک هندی است و قبل از آن نیز سبکی معروف به وقوع مرسوم بود که خود برزخی بود میان شعر دوران تیموری و هندی تنوع سبک‌ها، تشخیص، کاربرد تمثیل، رواج تک بیت، سادگی لفظ و تازگی زبان، افراط در کاربرد صور خیال، رواج سبک هندی، چیرگی معنی بر لفظ، مبالغه در ایجاز، تکرار قافیه، قالب شعر (بیشتر غزل و مثنوی)، ابهام، مضمون تراشی، (وجود تناسب میان کلمات شعر و مراعات نظیر) از ویژگی‌های شعر این دوره است.

به سبب آنکه صفویان ترویج مذهب شیعه را اساس سیاست خویش کرده بودند، خود را از جهت تقویت مبانی دولت و سلطنت محتاج به مداحی شاعران نمی‌دانستند و از سویی در دربار سلاطین صفوی توجه چندانی به زبان نمی‌شد و القاب و عناوین و حتی محاورات هم غالباً به زبان ترکی بود. در هر حال وجود این شرایط و قوت گرفتن علما و فقها و عدم اعتناء به شعرا سبب شد که شعر بی بها گردد و اکثر مستعدان زمانه به فقه و علم روی آورند. در این دوره برخی از علماء مانند شیخ بهایی و میرداماد فقیهانه شعر می‌سرودند، و بعضی از شعرا مثل وحشی بافقی، محتشم کاشانی و مسیح کاشی نیز قصایدی در مدح سلاطین و حکام می‌سرودند، با وجود این، دربار و رجال عنایت چندانی به شعر و شاعری نداشتند و عامه مردم بودند که مانند سابق طالب غزل بودند، بدین ترتیب شاعری نزد عامه رواج بیشتری یافت و بسیاری از شعرای این عصر از طبقه مردم عادی و کاسب بودند که گاهی حتی سواد نوشتن نیز نداشتند. رواج شعر بین این طبقه موجب گشت که عبارات خاص و سنگین قدما منسوخ شده و تعبیرات و ترکیبات مخصوص عامه و اهل کوی و بازار در شعر رواج یابد و این شیوه که

نزد امیر خسرو دهلوی، جامی و بابافغانی در حد اعتدال بود، بعدها در بین بقیه شعرا به افراط کشیده شد و سبک موسوم به هندی را به وجود آورد که شعرشان بیشتر بر خیال بندی، مضمون سازی، بیان مضامین نامأنوس، معانی غریب استوار بود. عده معدودی از شعرای این دوره نیز بر پایه آشنایی با آثار و روش قدما شعر می گفتند. مانند: صائب تبریزی، کلیم کاشانی، عرفی، فیضی، محتشم کاشانی و حکیم شفایی مقارن این اوضاع در ایران، هندوستان در سایه حمایت شاهان هندوستان (بابر و جانشینان او همایون شاه و اکبر شاه) مرکز ادب و مجمع شعرای پارسی زبان گشت و اغلب شاعران صاحب ذوق ایرانی به هند مهاجرت می کردند. در اواخر عهد صفویه سبک هندی در ایران اندک اندک از رونق افتاد. استیلای افغانها بر اصفهان و ظهور نادرشاه و کریم خان و هرج و مرج و جنگ باعث شد که هم ذوق و هم فرصت شعر و شاعری در ایران از دست برود. با این همه کسانی که مجال نظم و شاعری پیدا می کردند از خیال بندی های پیروان سبک هندی روگردان شدند و به سبک قدما رجعت کردند. در خراسان کسانی مانند شهاب ترشیزی سبک صائب و کلیم کاشانی را رها کردند و به روش انوری و خاقانی شعر سرودند. در عراق مشتاق و هاتف و آذر بیگدلی و صباحی در غزل از سعدی و حافظ و در قصیده از ظهیر و کمال پیروی می کردند.

۲-۴-۱. مختصات سبک شعر در عصر صفویان (سبک هندی)

۲-۴-۱-۱. مختصات زبانی

روی آوردن طبقات مختلف مردم به شعر باعث شد که زبان کوچه و بازار به شعر راه یافته و دایره واژه شعر گسترش یابد و بسیاری از لغات ادبی قدیم از صحنه شعر رخت بر بندد؛ به نحوی که می توان گفت زبان شعری آن دوره زبان جدید فارسی است و از مختصات سبک خراسانی در آن خبری نیست. زبان این سبک را باید زبانی واقع گرا قلمداد کرد؛ زیرا زبان حقیقی مردم آن دوره است.

۲-۴-۱-۲. مختصات فکری

شعر هندی شعری معناگراست نه صورت گرا؛ و شاعران به معنا بیشتر از زبان توجه دارند. آنان به دنبال مضمون سازی از هر چیزی در عالم طبیعت یا ذهن استفاده می کنند. ادبیات سبک هندی ادبیاتی مینیاتوری است و طول و عرض معنا از یک بیت بیشتر نمی رود و فو قش تحسین و اعجابی را در حد یک بیت برمی انگیزد. کار شاعران سبک هندی ترجمه مطالب فلسفی و عرفانی و غنایی گذشتگان به بیان سبک هندی است. در این دوره افکار و لغات مربوط به مذاهب و آداب و رسوم هندوان نیز به شعر وارد می شود.

۲-۴-۱-۳. مختصات ادبی

در سبک هندی به بدیع و بیان چندان توجهی نمی‌شود. «البته تشبیه اساس این سبک است اما از دیگر امور بدیعی و بیانی جز به صورت طبیعی و تصادفی خبری نیست زیرا سبک هندی شعر مضامین اعجاب‌انگیز و ایجاد رابطه‌های غریب است. زبان شعر سبک هندی از کنایه و تشبیه و استعاره خالی نیست ولی از همه صنایع تلمیح بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرد زیرا در مضمون‌سازی که اساس این سبک است نقش فعالی دارد» (شمیسا، ۱۳۷۵: ۶۹). نکته مهم دیگر وفور اصطلاحات سبک‌شناسی و نقد ادبی در شعر است.

۲-۴-۱. قالب شعر

قالب شعر در سبک هندی، «تک‌بیت» است که شکل غزل می‌یابد و به این صورت در یک بیت کامل می‌شود. منتهی این ابیات وقتی در کنار هم قرار می‌گیرند، قالب غزل می‌سازند. شاعر در این راستا می‌بایست مصرع اول را با مضمونی تازه بیان کند تا مطلب او جدید باشد. این امر باعث می‌شد که روز به روز امکان شاعران برای ایجاد روابط تازه محدودتر شود و آنان به سراغ ربط دادن امور دورتر بروند و کم‌کم در ورطه تعقید و اغراق افتند و ابهام در شعر بوجود آید. به این جهت است که می‌گویند در سبک هندی ابهام وجود دارد (شمیسا، ۱۳۷۵: ۲۸۷).

۲-۴-۱. موضوعات شعر

حماسه‌های تاریخی، حماسه‌های دینی، داستان‌سرایی (داستان‌های عاشقانه)، قصیده‌گویی و مدیحه‌سرایی، قصاید مصنوع، منظومه‌های حکمی و عرفانی، ساقی‌نامه (مانند تذکره میخانه)، مرثیه و دیگر اشعار مذهبی (مهمترین شاعر آن محتشم کاشانی است)، معماسازی، ساختن ماده تاریخ (با استفاده از حروف ابجد)، طنز و هزل و هجو، شهر آشوب (در وصف شعری که به هجو سروده شده باشد) و مکتب وقوع (بیان حالات عشق و عاشقی).

۲-۴-۱. مجهولیت شاعر

در شعر این دوره توجه به ردیف‌های دراز و خوش‌آهنگ ابتکاری رایج است؛ تک‌بیت‌ها جنبه ارسال‌المثل دارند و تمثیل مهم‌ترین عنصر ادبی این دوره است. «به سبب جنبه ارسال‌المثلی، بیت دهان به دهان می‌گردد و اسم شاعر فراموش می‌شود به طوری که می‌توان گفت معروف بودن بیت و مجهول بودن اسم شاعر یکی از مختصات شعری سبک هندی است» (انوشه، ۱۳۷۶: ۷۹۵).

۲-۵. اوضاع نثر در دوره غزنوی

افزون بر شعر، متونی به نثر از دوره غزنوی برجای مانده است. در طی این دوره زبان فارسی، زبان حکومت و اداره و فعالیت‌های فکری شد و از همین رو نثر فارسی در این زمانه رونق گرفت. «نثر این دوره ساده و روان و دور از تکلف و

پیشگیری است. تمام خصایص نثر ساده ابتدایی که تنها برای بیان مقصود به کار می‌رود، در این دوره دیده می‌شود. استفاده از اصطلاحات علمی و اشعار و امثال عرب در این دوره معمول نبوده است. مشهورترین نویسندگان عصر غزنوی ابونصر مشکان، ابوریحان بیرونی، ابوالفضل بیهقی و ابوالمعالی نصرالله منشی است» (مبین، ۱۳۸۱: ۲۳).

۲-۶. اوضاع نثر فارسی در دوره صفوی

نثر فارسی در زمان صفویان در عین رواج و انتشار وافر خود در ایران و هند و ممالک عثمانی، از حیث ادبی وضع خوشی نداشت. با آنکه در این دوره در موضوع‌های مختلف آثار متعدد تألیف شده، در غالب آنها چنانکه باید موازین لغوی و ادبی و بلاغی رعایت نشده است، درواقع نمی‌توان این عهد را از لحاظ نثر فارسی دوره‌ای بارز و ممتاز شمرد. بر روی هم آثار منشور این دوره خاصه آثار منشور ادبی فاقد ارزش است، اگر به طرف سادگی متمایل شود مقرون به کلمات و عبارات و ترکیبات عامیانه می‌شود و اگر به طرف تصنع رود با تکلفات دور از ذوق همراه می‌گردد. اثری که حد وسط و میانه در آن رعایت شده باشد (مثل عالم آرای عباسی) اندک و کم ارز است. به طور کلی سستی و کم‌مایگی نثر دوره صفوی از دوره تیموری هم بیشتر است و در نثرهای مصنوع هم حتی به آثار منشیان عهد تیموری نمی‌رسد و به حدی پر از القاب و تعارفات و تکلفات بارد و مترادفات ناوارد است که گاه مطلب اصلی را از یاد می‌برد و مفهوم نمی‌شود. نثر فارسی هند هم که در این ایام رواج داشت همین وضع را با شدت بیشتری دارا بود و چون در آنها قصد اظهار فضل و اطلاع هم وجود داشت به تکلفات و زواید بیشتر از اصل موضوع توجه شده است.

از مسائل مهمی که در نثر این دوره قابل توجه و دقت است نوشتن داستان‌های منشور (رمان) است. «از رمان‌های منشور فارسی که پیش از دوره صفوی نوشته باشند اطلاعات و آثاری در دست داریم مانند داستان اسکندر که در قرن پنجم به نثر شیوایی نوشته شد (غیر از اسکندرنامه معمول و متداول کنونی) و بختیارنامه و نه منظر و ابومسلم نامه و داراب نامه و داستان سمک عیار و حسن و دل و ...»

از آثار منشور این دوره در مسائل مختلف به ذکر این چند کتاب مبادرت می‌شود: حبیب السیر تألیف غیاث الدین خواندمیر که از مورخان آخر عهد تیموری و آغاز عهد صفوی بوده است. و کتاب او تا حوادث آخر عمر شاه اسمعیل صفوی را شامل است. تذکره شاه طهماسب صفوی به قلم شاه طهماسب اول (۹۳۰-۹۸۴) پسر شاه اسمعیل که در وقایع سلطنت خود نوشته است. احسن التواریخ تألیف حسن بیک روملو که تا وقایع سلطنت شاه طهماسب صفوی را شامل است.

«عالم آرای عباسی» تألیف اسکندر بیک منشی شاه عباس بزرگ که تا پایان حیات شاه عباس صفوی (۹۸۵-۱۰۳۸) در آن به رشته تحریر درآمده و از میان کتب دوره صفوی به حسن انشاء ممتاز است. «بهار دانش» که تهذیبی است از کلیله و دمنه به قلم شیخ ابوالفضل دکنی وزیر اکبر شاه و کتاب آیین اکبری از وی باقی مانده است.

از جمله مسائلی که در این عصر مورد توجه بود تذکره نویسی است. از کتب تذکره در این دوره یکی تحفه سامی تألیف سام میرزا (م ۹۸۳) پسر شاه اسماعیل صفوی، شامل شرح حال عده‌ای از شعرای اواخر قرن نهم تا اواخر قرن دهم است. در دوره صفوی تألیفات بسیاری فراهم آمده که از دو سرچشمه علم و دین سیراب گشته‌اند. در ادامه به موضوعات مهم اشاره می‌شود:

۲-۶-۱. تفسیر قرآن

«ترجمة الخواص» یا «تفسیر زواری» از علی بن حسین زواری از علماء مشهور امامیه در قرن نوزدهم هجری، معاصر شاه طهماسب صفوی است که کتاب خود را به سال ۹۴۶ به تمام رسانید. وی کتب متعدد دیگری نیز به فارسی تألیف و ترجمه کرده است مانند شرح نهج البلاغه به نام روضة الانوار، ترجمه مکارم الاخلاق طبرسی به نام مکارم الکرائم، ترجمه اعتقادات شیخ صدوق به نام وسیلة النجاة، ترجمه طرائف ابن طاووس به نام طراوة اللطائف و مجمع الهدی معروف به قصص الانبیاء و ...

تألیف مهم دیگر «خلاصة المنهج» به فارسی و در تفسیر قرآن است از ملا فتح الله کاشانی (متوفی به سال ۹۸۸) شاگرد علی بن حسین زواری. وی کتب دینی دیگری هم به فارسی دارد مانند منهج الصادقین فی الزام المخالفین در تفسیر قرآن که پنج مجلد است و کتاب خلاصة المنهج اختصاری از آن می‌باشد، و کتاب «تنبيه الغافلين و تذكرة العارفين» که شرح فارسی کتاب نهج البلاغه است.

«جامع عباسی» تألیف شیخ بهاء الدین محمد بن حسین عاملی معروف به شیخ بهائی معاصر شاه عباس صفوی است که چون به سبب فوت مؤلف ناتمام ماند آن را مولانا نظام الدین محمد بن حسین قرشی ساوجی (متوفی بعد از سال ۱۰۳۸) به فرمان شاه عباس تکمیل کرد. این کتاب از مهمترین کتب فقهی شیعه در روزگاران اخیر شمرده شده و چندین بار بر آن شرح و حاشیه نوشته‌اند.

ملا محمد باقر مجلسی (متوفی به سال ۱۱۱۱) از علماء ذی نفوذ پایان دوره صفوی و شیخ الاسلام ایران از اواخر عهد شاه سلیمان تا اواخر عهد شاه سلطان حسین، نیز کتب متعددی در شرح مسائل مذهبی و اخلاقی شیعه به فارسی و عربی تألیف کرده است و از جمله آنهاست: بحار الانوار، مشکوة الانوار، معراج المؤمنین، جلاء العیون، زاد المعاد، عین الحیات و ...

۲-۶-۲. کلام

از جمله کتب معتبر کلامی این عهد به فارسی یکی «کلمات مکنونه» از ملا محسن فیض کاشانی، شاگرد ملا صدرا به فارسی و عربی است. وی کتب دیگر در مسائل دینی داشته و شعر نیز می‌سرووده است. هدایت دیوان اشعار او را در حدود شش

هفت هزار بیت تخمین کرده است. شاگرد دیگر ملاصدرا یعنی عبدالرزاق بن علی بن حسین لاهیجی متخلص به فیاض نیز تألیفاتی در حکمت و کلام دارد، مهمترین کتاب او گوهر مراد است که خلاصه‌ای در اصول عقاید به فارسی است.

زبان و ادب عربی نیز که از سده‌های چهارم و پنجم هجری تأثیر خود را بر نثر فارسی نهاده بود، در این دوره بر اثر اختلاف‌های مذهبی و سیاسی صفویان با عثمانیان و در نتیجه کوچیدن بسیاری از علمای شیعه از جبل عامل لبنان و شام عتبات عالیات به ایران، رواجی بسیار یافت و نویسندگان بسیاری، افزون بر تأثیرپذیری از صرف و نحو عربی و واژگان ترکیبات آن، کتاب‌های خود را نیز به‌ویژه در حوزه دین و حکمت و فلسفه به این زبان نوشتند.

از دیگر ویژگی‌های نثر این دوره «اطناب و اسهاب و تکرار مترادفات است و این بیشتر در نثرهای تاریخی و توصیفی و یا در منشآت به‌ویژه در سلطانیات دیده می‌شود. در بیشتر کتاب‌های تاریخی، مؤلف در دیباچه و همه سرفصل‌های کتاب سخن را تا آن‌جا که در توانایی اوست به درازا می‌کشاند و هرگاه مقصودش تنها ذکر واقعه و رویدادی است، کلامش به سادگی میل می‌کند» (صفا، ۱۳۸۵، ۴: ۵۵۸).

۲-۶-۳. تلفیق تاریخ و ادبیات با عرفان

نثر فارسی در عهد صفوی با وجود آن‌که در شاخه‌ها و مقوله‌های مختلفی هم‌چون تاریخ و عرفان و حکمت و ادب به حیات خود ادامه داد و نویسندگان بسیاری به خلق آثار خود به زبان فارسی پرداختند، اما هیچ‌گاه نتوانست آن آهنگ و اعتلای پیشین را، به‌ویژه در سده‌های پنجم الی هشتم هجری، حفظ کند.

«در دوره صفویه در میان آثار عالمان دین و حکمایی هم‌چون شیخ بهاءالدین عاملی، میرمحمد باقر داماد، میرابوالقاسم فندرسکی، ملاصدرالدین شیرازی، ملامسیح‌ای گیلانی، ملامحمدتقی مجلسی و ملامحسن فیض کاشانی، تمایل به عرفان و وارد شدن در بحث‌هایی از قبیل وحدت وجود و گرایش به عشق و مکاشفه عرفانی و مانند این‌ها را می‌توان مشاهده کرد. اینان غالباً شریعت و حکمت را با طریقت جمع می‌کردند و بی‌آنکه تعارضی بین آن‌ها مشاهده کنند، عطش تحقیق را با سیراب شدن از این سرچشمه‌های تفکر فرو می‌نشانند. در این میان همگامی فیض کاشانی با عارفان و وارد شدن وی به مباحث عرفانی در پاره‌ای از کتاب‌های خود از جمله «محجۃ البیضاء» و پاره‌ای از اشعار او تا بدانجا است که نمی‌توان منکر تمایل او به عرفان و تصوّف شد» (صفا، ۱۳۸۵، ۴: ۵۶۱).

با وجود این باید گفت آثار عرفانی این دوره چه در حوزه نثر و چه در حوزه شعر ارزش آثار عارفان بزرگ گذشته را ندارد و از ذوق و حال و عمق فکر و اندیشه آنان بی‌بهره مانده است. در آثار صوفیان و عارفان این دوره بیشتر به بیان آیین‌ها و سنت‌ها، تعبیرها و اصطلاح‌ها و یا تکرار مطلب‌های گذشتگان توجه شده است. بعضی هم در شرح حال و اثرها و سخنان عارفان پیشین و یا ترجمه احوال مشایخ متاخر است.

«ریاحین البساتین» تالیف وحیدالدین ابوالحسن محمد، «الجواهر الخمس» نوشته شیخ ابوالمؤید محمد بن خطیرالدین، «رساله فی التوحید» از شیخ نظام الدین عبدالشکور تھانیسری، «سفینه الاولیا»، «سکینه الاولیا» و «حسنات العارفین» هر سه از داراشکوه پسر شاه جهان پادشاه هند، «نفائس الانفاس» تالیف محمدقاسم بن عبدالقادر، «زادالسالک» و «آداب السالکین» هر دو از ملامحسن فیض کاشانی و «بدایع الدهور» از میرزا عبدالقادر بیدل از جمله آثار هی هستند که در این دوره در حوزه عرفان و تصوّف با نثری ساده و روان نوشته شده اند.

۲-۶-۴. علم حدیث

در دوره صفویه به دلیل نفوذ علمای مذهبی در حکومت، شریعت بر طریقت غلبه یافت و عالمان علوم شرعی با سعی فراوان و بر بنیاد کوشش های محدثان و فقیهان و متکلمان پیشین توانستند به تدوین نهایی دانش های مذهبی دست یازند. اینان با جمع آوری و تدوین احادیث و اخبار و روایت ها، درباره ی وجوه مختلف احکام فقهی به مطالعه پرداختند و کتاب های بسیاری در این زمینه ها تالیف کردند.

ملا محمد تقی مجلسی کتاب «من لایحضره الفقیه» ابن بابویه را که از کتاب های چهارگانه حدیث شیعه است، به فارسی درآورد و آن گاه با افزودن گفتار عالمان شیعه و آرای خود، آن را «لوامع صاحبقرانی» نامید. فرزند وی، ملا محمد باقر مجلسی نیز که در دستگاه حکومت صفویان نفوذ بسیاری یافته بود، کتاب های «تذکره الائمه»، «حق الیقین»، «عین الحیوه»، «حلیه المتقین» و «مشکوه الانوار» را به نثر فارسی در ترویج و بیان احادیث و اخبار از پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع) نوشته است.

در ذیل این آثار باید از «مجالس المؤمنین» قاضی نورالله شوشتری نام برد که در نیمه دوم سده دهم هجری تالیف شده است. مؤلف در این کتاب به شرح حال مجتهدان و راویان احادیث و حکما و متکلمین و متصوفه و شاهان و امرا و وزرا و شاعرانی که بر ظن وی بر مذهب شیعه بوده اند پرداخته است.

زین العابدین علی نقی کمره ای نیز در فقه و حکمت و کلام و حدیث چندین کتاب تالیف کرده است که از آن جمله دو کتاب فارسی او به نام های «مسار الشیعه» و «همم الثواقب» مشهور است. از ملا عبدالرزاق لاهیجی متخلّص به فیاض که در حکمت و کلام و منطق و ادب و شعر دست داشت، دو کتاب در کلام به نام های «گوهر مراد» و «سرمایه ایمان» به فارسی یادگار مانده است. کتاب «ریاض الابرار» از حسین عقیلی رستم داری و «صناعیه» از میرفندرسکی از جمله تألیفات است که به منزله دایره المعارف، دانش های مختلف و متداول آن روزگار را در بر گرفته اند.

۲-۶-۵. فرهنگ نویسی

در دوره صفویه فرهنگ های متعددی در شناساندن واژگان و ترکیبات فارسی و معانی کنایی و استعاری آن ها توسط نویسندگان ایرانی و هندی تالیف و تدوین شده است. در واقع باید گفت بیشتر فرهنگ های لغت این دوره حاصل ذوق و

تتبع نویسندگان هندی فارسی زبان است که با سیر و جست و جو در دیوان های اشعار شاعران و آثار منشور نویسندگان گذشته و معاصر خود، به فراهم آوردن گنجینه ای از واژگان و ترکیباتی که در زبان فارسی کاربرد دارد، پرداختند.

از مشهورترین فرهنگ های این دوره باید از «فرهنگ جهانگیری» از جمال الدین حسین اینجو، «برهان قاطع» نوشته محمد حسین خلف تبریزی، «مجمع الفرس» یا «فرهنگ سروری» اثر محمد قاسم کاشانی سروری، «فرهنگ رشیدی» از سید عبدالرشید تنوی و «چراغ هدایت» از سراج الدین علی آرزو نام برد.

۳. نتیجه گیری

ادبیات فارسی در دوره اسلامی پس از وقفه کوتاهی از قرن های ابتدایی دوره اسلامی و با اضافه کردن الفبای عربی شکل گرفت و در اصل تفاوت چندان با ادبیات قبل از اسلام نداشت. شروع رسمی این ادبیات از دوره سامانی بود و به فارسی دری شهرت داشت. با روی کار آمدن غزنویان، که یکی از ادوار درخشان در نظم و ادب فارسی است، نخستین شاهان غزنوی به دلایل سیاسی و اقتصادی ابتدا مجال چندان برای توجه به شعر و ادب نداشتند اما، از فرمانروایی محمود، در پی لشکرکشی های وی به هندوستان، به شیوه خلفای بغداد دربار با عظمت و پرشکوهی بنا کردند و برای تبلیغ و نام آوری به جلب و تشویق شاعران و دانشمندان پرداختند. پس از چند قرن، با روی کار آمدن حکومت صفوی و رسمی شدن مذهب شیعه، شاهان صفوی جز شعرهای مذهبی به دیگر انواع شعر درباری، عرفانی و عاشقانه بی توجهی کردند و این سبب شد که شعر دیگر در انحصار طبقه خاصی نباشد و اصناف گوناگون مردم به شعر روی آوردند.

نویسندگان در پژوهش حاضر اوضاع ادبی در عهد غزنوی را با عهد صفوی مورد بررسی و مقایسه قرار دادند. که نتایج این تحقیق به دو بخش شعر و نثر تقسیم می شود. ابتدا در بخش شعر، تفاوت در سه سطح زبانی و فکری و ادبی ذکر می شود و سپس به جایگاه نثر و اوضاع ادبیات منشور در هر دو عهد اشاره می گردد.

تفاوت در مختصات زبانی: در دوره غزنویان زبان طبیعی و ساده و روان است و در آن تعقید و ابهام نیست. شعر این دوره مشتمل بر مجموعه ای از لغات است که بسامد آن در دوره های بعد کم می شود و یا یک سره از بین می رود. در دوره صفویان، روی آوردن طبقات مختلف مردم به شعر باعث شد که زبان کوچه و بازار به شعر راه یافته و دایره واژه ها شعر گسترش یابد و بسیاری از لغات ادبی قدیم از صحنه شعر رخت بربندد؛ به نحوی که می توان گفت زبان شعری آن دوره زبان جدید فارسی است و از مختصات سبک خراسانی (دوره غزنوی) در آن خبری نیست. زبان این سبک را باید زبانی واقع گرا قلمداد کرد؛ زیرا زبان حقیقی مردم آن دوره است.

تفاوت در مختصات فکری: شعر دوره غزنوی شاد و پرنشاط است و روحیه تساهل و خوش باشی را تبلیغ می کند و از محیط های اشرافی و گردش و تفریح سخن می گوید. شعری واقع گراست و اوضاع دربارها را منعکس می کند. شاعران در این دوره با معارف پیش از اسلام آشنا هستند و از این رو تلمیح به اسم قهرمانان و شاهانی چون نوشیروان به چشم می خورد.

در اشعار شاعران، معشوق مقام والایی ندارد و حتی گاهی مقام او پست است و از این رو همیشه صحبت از وصال است نه فراق. روح حماسی بر شعر حاکم است و فضای شعر، تعلیم و اندرز است. صحبت از اختیار و اراده انسان است و جبرگرایی هنوز بر شعر سایه نیفکنده است. مدح محور اصلی است، در تشبیب قصاید از معشوق و طبیعت گفته می‌شود. در مقابل حکومت صفویه توجهی به شعر مدحی دربار نداشت بلکه ایدئولوژی شیعه را ترویج می‌کرد. پس شاعران به قصیده و شعر مدحی روی نیاوردند. همچنین به شعر عاشقانه و زمینی هم بهایی نمی‌داد و با آموزه‌های عرفانی در تضاد بود، از این رو توجه شاعران به امور جزئی و پند و اندرز و توصیف و بیان امور طبیعی و تبدیل موضوعات کهن به مضامین تازه و بازسازی اندرزها و تمثیل‌های کهن در زبانی جدید معطوف شد. شعر دوره صفویه، شعری معناگراست و شاعران به معنا بیشتر از زبان توجه دارند. آنان به دنبال مضمون‌سازی از هر چیزی در عالم طبیعت یا ذهن استفاده می‌کنند. ادبیات سبک هندی ادبیاتی مینیاتوری است و طول و عرض معنا از یک بیت بیشتر نمی‌رود. کار شاعران سبک هندی ترجمه مطالب فلسفی و عرفانی و غنایی گذشتگان به بیان سبک هندی است. در این دوره افکار و لغات مربوط به مذاهب و آداب و رسوم هندوان نیز به شعر وارد می‌شود.

تفاوت در مختصات ادبی: قالب شعری مسلط در عهد غزنوی، قصیده است. غزل به معنای مصطلح خیلی کم است اما رباعی و مثنوی رایج است. استفاده از بدیع و بیان به صورت طبیعی و معتدل است. صنایع بدیعی در این دوره بیشتر لفظی است؛ از قبیل موازنه و اشتقاق و ردالصدر الی العجز و لفونشر و انواع سجع و تجنیس و از صنایع معنوی شاعران بیشتر به موارد ساده‌ای چون تضاد و مراعات النظیر توجه دارند و توجه هنری به انواع ایهام مطرح نیست. بی‌پیرایگی، یعنی خالی بودن از صنایع بدیعی همراه با سادگی لغات و روانی ترکیب‌ها مهم‌ترین مشخصه شعری این دوره است به طوری که می‌توان به سبک شعر خراسانی سبک ساده گفت. قالب شعری مسلط در عصر صفویان، غزل است. در سبک هندی به بدیع و بیان چندان توجهی نمی‌شود. البته تشبیه اساس این سبک است اما از دیگر امور بدیعی و بیانی جز به صورت طبیعی و تصادفی خبری نیست زیرا سبک هندی شعر مضامین اعجاب‌انگیز و ایجاد رابطه‌های غریب است. زبان شعر سبک هندی از کنایه و تشبیه و استعاره خالی نیست ولی از همه صنایع تلمیح بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرد زیرا در مضمون‌سازی که اساس این سبک است نقش فعالی دارد. نکته مهم دیگر وفور اصطلاحات سبک‌شناسی و نقد ادبی در شعر است.

سبک نظمی معروف عصر غزنویان را خراسانی و عصر صفویان را سبک هندی می‌نامند.

جایگاه نثر و اوضاع ادبیات منشور: در طی دوران فرمانروایی غزنویان، زبان فارسی، زبان حکومت و اداره و فعالیت‌های فکری شد و از همین رو نثر فارسی در این زمانه رونق گرفت. نثر این دوره ساده و روان و دور از تکلف و پیچیدگی است. تمام خصایص نثر ساده ابتدایی که تنها برای بیان مقصود به کار می‌رود، در این دوره دیده می‌شود. استفاده از اصطلاحات علمی و اشعار و امثال عرب در این دوره معمول نبوده است. در دوره صفویه نثر فارسی با وجود آن‌که در پی حوادث و تلخ‌کامی‌های پدید آمده از قوم تاتار و تیموریان رفته‌رفته از آن صلابت و استواری پیشین خود در سده‌های پنجم الی هشتم

هجري دور شد، اما نویسندگان بسیاری در ایران و هند و آسیای میانه و آسیای صغیر آثار قابل توجهی در شاخه‌ها و موضوعات مختلف مانند: تفسیر قرآن، کلام، فقه و ... از خود بر جای نهادند.

فهرست منابع

انوشه، حسن (۱۳۷۶). فرهنگ‌نامه ادبی فارسی (گزیده اصطلاحات، مضامین و موضوعات ادبی فارسی). تهران: سازمان چاپ و انتشارات.

باسورث، کلیفورد ادمونه (۱۳۷۲)، تاریخ غزنویان، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر.

بیهقی، ابوالفضل محمدبن حسین، (۱۳۷۰)، به اهتمام دکتر غنی و دکتر بیاض، تهران: خواجه.

ذبیح‌الله، صفا، (۱۳۸۵)، تاریخ ادبیات ایران، ج ۱ و ۴، تهران: فردوس.

شبانکاره‌ای، محمدبن علی، (۱۳۶۳). مجمع‌الانساب. تصحیح میرهاشم محدث، تهران: امیرکبیر.

شمیسا، سیروس (۱۳۷۵). سبک‌شناسی شعر. چاپ دوم. تهران: فردوس.

صفا، ذبیح‌الله؛ (۱۳۸۹)، مختصری در تاریخ تحول نظم و نثر پارسی، چاپ هفدهم، تهران: ققنوس.

ریپکا، یان و دیگران، (۱۳۷۰)، تاریخ ادبیات ایران، ترجمه کیخسرو کشاورزی، تهران: گوتنبرگ.

مبین، ابوالحسن، (۱۳۸۱). سرگذشت سلطان محمود غزنوی، برگرفته از کتاب زین الاخبار گردیزی، تهران: اهل قلم.

هروی، جواد، (۱۳۸۰)، سامانیان (عصر طلایی ایران بعد از اسلام)، تهران: امیرکبیر.